



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

خدا در آیین و عبادت



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خدا در آیین و هابیت

نویسنده:

سید محمود عظیمی

ناشر چاپی:

بخشایش

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	خدا در آیین وهابیت
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	خدای وهابی ها
۶	جسمی مادی حاملان عرش الهی - حیوانات
۹	همه بدن خدای وهابی ها از بین می رود جز صورتش
۱۰	آقایان وهابیه عقیده خود را به خداوند از کجا گرفته اند؟!
۱۰	قسمت اول
۱۲	قسمت دوم
۱۴	قسمت سوم
۱۷	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

خدا در آیین وهابیت

مشخصات کتاب

سرشناسه: عظیمی محمود عنوان و نام پدیدآور: خدا در آئین وهابیت تالیف محمود عظیمی مشخصات نشر: قم نشر بخشایش ۱۳۷۹. مشخصات ظاهری: ص ۵۸ شابک: ۹۶۴-۷۰۹۰-۱۶-۱۱۰۰۰ اریال؛ ۹۶۴-۷۰۹۰-۱۶-۱۱۰۰۰ اریال وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی موضوع: خدا موضوع: وهابیه رده بندی کنگره: BP۲۳۸/۶:خ ۴ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۵۲۷ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۰-۶۰۱۰

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على نبينا محمد وآله الطاهرين قال الله تبارك و تعالی " : وإن هذه أمتكم أمة واحدة وأنا ربكم فاعبدون " سورة أنبياء آیه : ۹۲ (اینست امت شما امت واحده و من پروردگار شمایم ، تنها مرا پرستید) از نعمتهای بزرگ مسلمانان اینستکه خدای آنان احد و واحد و پیامبرشان صلی الله علیه و آله اشرف و خاتم پیامبران و اعتقادات و توحیدشان احسن و افضل و بهترین اعتقادات و امتشان امت واحد است . وحدت مسلمانان ضرورت قرآن و سنت است ، شعار حقیقی اسلام است ، لذا ما منادی وحدت و لزوم اتحاد امت اسلام بوده و هستیم و در راه تحقق آن با جان و دل میکوشیم ، خصوصا در عصر حاضر که کفر با تمام وجود کمر به نابودی اسلام و مسلمین بسته است . اما متأسفانه گروه کوچکی در دل بعضی از ممالک اسلام مرموزانه وجود گرفت و رشد کرد و بر علیه شیعه و دیگر فرق ... خدا در آئین وهابیت خدا در آئین وهابیت ... مسلمین ، یعنی اکثریت قاطع مسلمانان قد علم کرده ، همگی را مشرک و کافر و خارج از دین خواندند . و متقابلا خود را پرچمدار اسلام و توحید معرفی نموده در حالی که شرائط موحد واقعی را نداشته ، بلکه مقام و منزلت الهی را بگونه ای ناهنجار تنزل داده اند . به همین خاطر ناگزیریم برای روش شدن اذهان عزیزان مسلمان قدری پرده را بالا زده و کوس رسوایی اعتقادات و تصورات و اوهام باطله آنان را به صدا در آوریم تا همه بدانند عقائد آنها در باره خداوند متعال چیست و چگونه است . تا آنکه هم امت اسلام از دسایس و وسوس این حزب و اقلیت معلوم الهویة مطلع گردند و هم آنکه شاید فریب خوردگان آنان دست از تکفیر مسلمین برداشته و به جانب حق روی نمایند و تفرقه و اهانت و اسائه ادب به ساحت قدس اعتقادات پاک و الهی مسلمین را رها کنند . وظیفه هر عالم مسلمانی ایجاب می کند برای رفع بدعتها و گمراهیها قیام کرده و با تمام قوا در مقابل بدعت و بدعتگزاران ایستاده و از حریم اعتقادات حقه اسلامی دفاع نماید . (اذا ظهرت البدع فعلى العالم ان يظهر علمه والا فعليه لعنة الله) (هنگامی که بدعتها بروز می کنند ، عالم باید علم خود را آشکار نماید ، و اگر نه لعنت خداوند بر او باد .) آنچه که در این جزوه آمده قطره ای از دریای کتب بزرگان و علماء آنها نظیر ابن تیمیه و ابن باز و البانی است که محققین و حق جویان می توانند با مراجعه به کتاب آنان صدق گفتار ما را در یابند . در صورت تمایل آماده ارائه مطالب و حقایق بیشتر به عزیزان خواننده و دیگر برادران و خواهران مسلمان می باشیم " . والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا " والحمد لله رب العالمين و ما توفیقی الا بالله العلی العظیم سید محمود عظیمی .

خدای وهابی ها

جسمی مادی حاملان عرش الهی - حیوانات

- قال ابن بطوطه في رحلته : ص ۹۰ (وكان بدمشق من كبار الفقهاء الحنابلة تقي الدين بن تيمية كبير الشام يتكلم في الفنون إلا أن في عقله شيئاً . . . و كنت إذ ذاك بدمشق فحضرته يوم الجمعة وهو يعظ الناس على منبر الجامع ويذكرهم ، فكان من جملة كلامه أن قال : إن الله ينزل الى سماء الدنيا كنزولي هذا ، ونزل ربعةً من ربع المنبر !! فعارضه فقيه مالكي يعرف بابن الزهراء وأنكر ماتكلم به ، فقامت العامة الى هذا الفقيه وضربوه بالأيدى والنعال ضربا كثيرا ، حتى سقطت عمامته !) . سفرنامه ابن بطوطه : ص ۹۰ تقي الدين بن تيميه یکی از بزرگان فقهاء حنبلی ها در شام بود که در فنون مختلف سررشته داشت ، اما کمی ناقص العقل بود . . . روز جمعه ای در دمشق در مجلس او حاضر شدم ، روی منبر مردم را موعظه می کرد . یکی از سخنانش این بود : خدا از آسمان مانند پائین آمدن من از منبر پائین می آید ، سپس چند پله از منبر پائین آمد . فقیهی مالکی مذهب بنام ، ابن الزهراء به او اعتراض کرد ، و منکر ادعای او شد ، اما مردم هجوم آورده و او را با مشت و لگد چنان کوبیدند که عمامه از سرش افتاد . (ابن بطوطه سنی بوده و سفرنامه او در نزد سنیها نیز بطور کلی پذیرفته است . البته علماء دیگر سنی نظیر ابن حجر در کتاب الدرر الكامنه ، همین مطلب را از ابن تيميه نقل کرده اند . . . به نقل از كشف الارتياب ص : ۳۸۰) - قال السقاف في شرح العقيدة الطحاوية : ص ۳۵۸ (المجسمه هم المشبهه أنفسهم وهم الذين يتخيلون بأن الله تعالى جسم على شكل ما من الأشكال ، وغالبهم يتصورونه ويتخيلونه على صورة رجل جالس على كرسی عظيم وهو كرسی الملك . والذي يدل على ذلك عباراتهم التي يرددونها في كتبهم التي يتكلمون فيها عن مسائل التوحيد والاعتقاد . و كتاب (السنة) المنسوب لابن الامام أحمد من أوضح الأدلة والشواهد على ذلك ! وبعضهم يكابر ويجادل بالباطل فيقول بأنه لا يتصور الله تعالى مثل ما ذكرنا عنهم ! وهم غير صادقين في تلك المكابرة والمجادلة العقيمة ، ومؤلفاتهم وكلماتهم وفتلات ألسنتهم وما يسرونه لكثير من أتباعهم وغير ذلك من الأمور الظاهرة ، دلالات ظاهرة تحكم بصدق دعوانا عليهم ! ومن أوضح الأمثلة على ذلك أيضا أن المجسمه والمشبهه يثبتون لله تعالى أعضاء يسمونها صفات كاليد ، والأصابع ، والوجه ، والساق ، والقدم ، والرجل ، والعين ، والجنب ، والحقو ، والجلوس ، والحركة ، والحد ، والجهه ، وغير ذلك من صفات المحدثات والأجسام كما تقدم !) - شرح عقیده طحاویه سقاف : ص ۳۵۸ مجسمه همان مشبهه هستند که خیال می کنند خداوند جسم بوده و دارای شکل و شمایل می باشد . غالب آنان تصور می کنند خداوند مردی است که بر صندلی بزرگی نشسته است . کتابها و مطالبی را که در کتب اعتقادی و توحیدی خود گفته اند دلیل این مدعا است . کتاب ، السنة ، پسر امام احمد بن حنبل بهترین دلیل و شاهد ماست . اما بعضی از آنها با بحث و جدل باطل و بی فایده حاضر به قبول این مطلب نیستند . اما دروغ می گویند . زیرا کتابها و گفتارها و مطالب سری و مخفیانه‌ای را که برای پیروان خود گفته اند ، قویترین ادله بر صدق ادعای ما ورد گفتار آنان می باشد . یکی از روشنترین ادله ما اینست که مجسمه و مشبهه معتقدند که خداوند اعضاء و جوارحی مانند : دست و پا و انگشت و ساق و چشم ، پهلو و نشستن و برخاستن و جا و مکان و جهت و . . . نظیر دیگر اجسام و مخلوقات دارد . خدای وها بیان به شکل آدم است .

- قال ابن باز في فتاويه : ج ۴ ص ۲۲۶ سؤال : ورد حديث عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال : إذا ضرب أحدكم فليترك الوجه ، فإن الله خلق آدم على صورته ؟ . جواب : الحديث ثابت عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه قال : إذا ضرب أحدكم فليترك الوجه ، فإن الله خلق آدم على صورته . وفي لفظ آخر : على صورة الرحمن !! - فتاوی ابن باز ج : ۴ ص ۲۲۶ سؤال : در روایت از پیامبر صلی الله علیه (وآله) و سلم آمده که صورت کسی را زشت نخوانید ، زیرا خداوند سبحان انسان را به صورت خودش خلق کرده است ؟ جواب : این حدیث از پیامبر صلی الله علیه (وآله) و سلم ثابت است : هر کسی را که می زنید ، مواظب صورتش باشید ، زیرا خداوند آدم را به شکل خودش آفریده است . در روایت دیگر آمده : خداوند انسان را به صورت ، رحمان ، خلق کرده است . (قضیه روایت " خلق الله آدم على صورته " بر طبق روایات ما شیعیان اینستکه پیامبر صلی الله علیه وآله دید دو نفر در حال مشاجره بوده و به یکدیگر فحش و ناسزا می گویند . یکی از آن دو به دیگری گفت : خداوند صورت زشت تو را لعنت کند . رسول خدا صلی الله علیه وآله به او فرمود : صورت او را زشت مخوان که خداوند صورت آدم علیه السلام را به شکل او خلق کرده است (یعنی فحش

به صورت او فحش به صورت حضرت آدم علیه السلام است). بسیاری از علماء سنی با ما شیعیان موافق بوده و روایت را همین گونه معنا کرده اند. به نظر می آید این تفسیر را از ائمه اهل بیت علیهم السلام گرفته باشند). خدای وهابی ها جوانی است که نعلینی از طلا می پوشد - وقد صحح محدثهم الالبانی حدیث أم الطفیل فی تعلیقته علی سنه ابن ابي عاصم برقم (۴۷۱) وهو: أنها سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يذكر أنه رأى ربه عز وجل فى المنام فى أحسن صورة: شابا، موفرا، رجلاه فى خضرة، عليه نعلان من ذهب، على وجهه فراش من ذهب!! البانى محدث وهابیه حدیث ام الطفیل را صحیح دانسته و در پاورقی بر سنت ابن ابی عاصم شماره (۴۷۱) می نویسد: ام طفیل شنید که رسول خدا صلی الله علیه (وآله) و سلم فرمود: خدا را در خواب دیدم بسیار زیبا، جوانی بود دارای موهای بلند، در سبزه زاری ایستاده نعلینی از طلا به پا و توری از طلا به صورت داشت!! خداوند بر روی عرش نشسته و عرش قدری از خدا بزرگتر است. - قال الدیلمی فی فردوس الاخبار: ج ۱ ص ۲۱۹ ابن عمر: إن الله عز وجل ملء عرشه بفضل منه كما يدور العرش أربعة أصابع بأصابع الرحمن عز وجل. - فردوس الاخبار دیلمی: ج ۱ ص ۲۱۹ ابن عمر می گوید: خداوند عزوجل عرش را پر کرده بطوری که عرش به مقدار چهار انگشت خدا، از خدا بزرگتر است!! - وقال ابن عبد ربه فى العقد الفرید: ج ۶ ص ۲۰۸ ومن حدیث عبد الله بن عمر قال: العرش مطوق بحیة، والوحي ينزل فى السلاسل!! عقد الفرید ابن عبد ربه ج ۶ ص ۲۰۸ در حدیث عبد الله بن عمر آمده: ماری بدور عرش پیچیده و وحی به صورت زنجیر نازل میشود!! - وقال الطبری فى تفسیره: ج ۳ ص ۷ وسع كرسية السموات والارض... عن ابي موسى: قال: الكرسي موضع القدمين. وعن السدي: والكرسي بين يدي العرش، وهو موضع قدميه... عن عبد الله بن خليفة أت امرأة النبي فقالت: أدع الله أن يدخلني الجنة... ثم قال صلى الله عليه وسلم: ان كرسية وسع السموات والأرض وإنه ليقعد عليه فما يفضل منه مقدار أربع أصابع!! - تفسیر طبری: ج ۳ ص ۷ "وسع كرسية السموات والارض"... از ابو موسی روایت شده: کرسی محل پاهاى خداست. از سدی روایت شده: کرسی در مقابل عرش و محل پاهاى خداست. عبد الله بن خلیفه می گوید: زنی نزد پیامبر آمد و عرض کرد: از خدا بخواه مرا بهشتی کند... حضرت صلی الله علیه (وآله) و سلم فرمود: ... کرسی خدا تمام آسمان و زمین را در بر گرفته و خدا بر روی آن نشسته بطوری که مقدار چهار انگشت از خدا بزرگتر است. عرش خدا بر دوش حیوانات - قال الدمیری فى حياة الحيوان: ج ۲ ص ۴۲۸ عن عروة بن الزبير رضى الله عنه قال: حملة العرش أحدهم على صورة إنسان، والثاني على صورة ثور، والثالث على صورة نسر، والرابع على صورة أسد!! - حياة الحيوان دمیری: ج ۲ ص ۴۲۸ عروة بن زبیر می گوید: حاملین عرش خدا چهار نفرند: یکی به صورت انسان، یکی به صورت گاو نر، دیگری به صورت باز شکاری، و چهارمی به صورت شیر!! <صفحه ۱۷> - وقال الجاحظ فى كتاب الحيوان: ج ۶ ص ۲۲۱ ويدل على ذلك تصديق النبي صلى الله عليه وسلم لأمية بن أبي الصلت حين أنشدوه: رجل وثور تحت رجل يمينه * والنسر للآخرى وليث مرصد - كتاب الحيوان جاحظ: ج ۶ ص ۲۲۱ (حاملین عرش خدا حیواناتند) شاهد آن اشعار امیة بن ابی صلت است که پیامبر صلی الله علیه (وآله) و سلم آن را تصدیق نمود: مرد و گاو نری زیر پای راست خداست * و باز شکاری و شیر درنده ای زیر پای دیگر اوست - وقال فى الهامش: وفى الاصابة ۵۴۹ عن ابن عباس أن النبي صلى الله عليه وسلم أنشد هذا البيت فقال: صدق، هكذا صفة حملة العرش. وفى العقد الفرید عن ابن عباس قال: أنشدت النبي صلى الله عليه وسلم أبياتا لامية بن الصلت يذكر فيها حملة العرش وهى: رجل وثور تحت رجل يمينه * والنسر للآخرى وليث مرصد والشمس تطلع كل آخر ليلة * فجرا وتصبح لونها يتوقد تأبى فما تطلع لهم فى وقتها * إلا معذبة والا تجلد فتبسم النبي صلى الله عليه وسلم كالمصدق له!! و در حاشیه آن آمده: و در، الاصابة، ص ۵۴۹ از ابن عباس روایت شده: برای پیامبر صلی الله علیه (وآله) و سلم این اشعار را خواند، فرمود: راست می گوید. واقعا حاملین عرش خدا این گونه اند. و در عقد الفرید از ابن عباس روایت میکند: اشعار امیة بن صلت را در توصیف حاملین عرش خدا خواندم. پس از تمام شدن اشعار حضرت تبسمی فرمود: گویا اشعار را تصدیق نمود. - وقال الطبری فى تفسیره: ج ۱ ص ۱۱۸ عن شعيب الجبائي قال: فى كتاب الله الملائكة حملة العرش لكل ملك منهم وجه إنسان

و ثور و أسد ، فإذا حركوا أجنحتهم فذلك البرق ! - تفسیر طبری : ج ۱ ص ۱۱۸ شعيب جبائی می گوید : در کتاب خدا آمده که حاملین عرش ملائکه اند که شکل انسان و گاو و شیر را دارند ، هنگامی که بالهای خود را تکان می دهند برق تولید می شود . - وقال ابن ماجه في صحيحه : ج ۱ ص ۶۹ حدثنا محمد بن يحيى ثنا محمد بن الصباح ثنا الوليد بن أبي ثور الهمداني عن سماك عن عبد الله بن عميرة عن الأحنف بن قيس عن العباس بن عبد المطلب قال : كنت بالبطحاء في عصابة وفيهم رسول الله صلى الله عليه وسلم فمرت به سحابة فنظر إليها فقال ما تسمون هذه ؟ قالوا السحاب ، قال والمزن ، قالوا والمزن ، قال والعنان ، قال أبو بكر قالوا والعنان ، قال كم ترون بينكم وبين السماء ؟ قالوا لا ندري ، قال فإن بينكم وبينها إما واحدا أو اثنين أو ثلاثا وسبعين سنة ، والسماء فوقها كذلك حتى عد سبع سماوات ، ثم فوق السماء السابعة بحر بين أعلاه وأسفله كما بين سماء الى سماء ، ثم فوق ذلك ثمانية أوعال بين أظلافهن وركبهن كما بين سماء الى سماء ، ثم على ظهورهن العرش بين أعلاه وأسفله كما بين سماء الى سماء ثم ، الله فوق ذلك تبارك وتعالى !! ورواه أبو داود في صحيحه : ج ۲ ص ۴۱۸ والحاكم في المستدرک : ج ۲ ص ۲۸۸ وقال صحيح ورواه في : ج ۲ ص ۳۷۸ وقال صحيح على شرط مسلم ورواه في : ص ۵۰۱ والديلمی في فردوس الاخبار : ج ۵ ص ۱۳۰ والسيوطی في الدر المنثور : ج ۱ ص ۴۳ وأحمد وغيرهم !! - صحيح ابن ماجه : ج ۱ ص ۶۹ محمد بن يحيى از احنف بن قيس بن عباس بن عبد المطلب روایت می کند : گروهی به همراه رسول خدا صلى الله عليه وآله و سلم در ، بطحاء ، بیرون مدینه بودیم ، ابری در آسمان ظاهر شد ، حضرت فرمود : نام آن چیست ؟ گفتند : ابر ، فرمود : مزن ، و عنان ، هم نامیده می شود . سپس پرسید : بین شما و آسمان چقدر فاصله است ؟ گفتند : نمی دانیم . فرمود : حدود هفتاد و یک تا هفتاد و سه سال فاصله است . و بالای آن آسمان دیگری با همین فاصله تا هفت آسمان و بالای آن هفت آسمان دریایی است که بین بالا و پایین آن همین مقدار فاصله است . بالای آنها هشت گوزن است که بین زانو تا سم آنها نیز همین مقدار فاصله (هفتاد و یک تا هفتاد و سه سال) است عرش بر پشت آنها قرار دارد که بین پائین و بالای عرش همین مقدار فاصله ، و خداوند بالای آن عرش است . همین روایت را ابو داود در صحيح خود ج ۲ ص ۴۱۸ و حاکم در مستدرک ج ۲ ص ۲۸۸ و ج ۲ ص ۳۷۸ و ص ۵۰۱ و ديلمی در فردوس الاخبار ج ۵ ص ۱۳۰ و سيوطی در الدر المنثور ج ۱ ص ۴۳ و . . . نقل کرده اند . (محمد بن عبد الوهاب مؤسس مذهب وهابیت در پایان کتاب توحيد خود حديث فوق را صحيح شمرده و آن را پذیرفته است .) - وقال الشيخ حسن السقاف في هامش كتاب - دفع شبه التشبيه بأكف التنزيه - لابن الجوزي ص ۲۵۹ : قلت : وقد بين بطلان هذا الحديث الامام المحدث الكوثري في مقاله خاصة مطبوعه ضمن كتابه (المقالات) ص ۳۰۸ سماها : (أسطورة الأوعال) فلتراجع فإنها مهمة جدا . وكذا أبطله الإمام المحدث عبد الله بن الصديق الغماري وذكر بطلان متنه في كتابه في سبيل التوفيق فقال : (وبينت بطلان حديث الأوعال بأن اسناده ضعيف ومعناه منكر) شيخ حسن سقاف در پاورقی کتاب ، دفع شبه التشبيه بأكف التنزيه ، ابن جوزي ص ۲۵۹ می نویسد : محدث کوثري در مقاله ای بنام ، افسانهء گوزنها ، در کتاب المقالات ص ۳۰۸ بطلان این روایت را ثابت کرده است . همچنین محدث عبد الله بن صديق غماري بطلان این روایت را بیان کرده ، و در کتاب ، سبيل التوفيق ، متن روایت را نیز باطل دانسته است . می نویسد : بطلان حديث گوزنها را بیان کردیم ، زیرا که هم سند آن ضعيف است و هم معنای آن عجيب و غريب و باطل .

همه بدن خدای وهابی ها از بین می رود جز صورتش

- قال الالباني في فتاويه : ص ۵۲۲ و ۵۲۳ سؤال : يا شيخ . . لي عدة أسئلة . . ولكن قبل أن أبدأ أقول أنا بالأمس قد ذكرت مسألة أو غفلت عن ذكر هذه المسألة ، وهي عندما قلت أن الامام البخاري ترجم في صحيحه عن معنى قوله تعالى (كل شيء هالك إلا وجهه) قال إلا- ملكه . . أنا طبعا أردت أن أبين هذا مخافة أن أقع في كلام عن الإمام البخاري . الالباني : نعم جزاك الله خيرا . . السائل : أنت سمعت مني الشك في أن يقول البخاري هذه الكلمة . . لأنه . . (ويبقى وجه ربك ذو الجلال والاکرام) أي ملكه . . الالباني :

یا آخی هذا لا يقوله مسلم مؤمن !! - فتاوی البانی : ص ۵۲۲ و ۵۲۳ سؤال : قبل از شروع سؤالات ، دیروز مسأله ای را از بخاری نقل کردم ، که در معنای آیه شریفه " کل شیء هالک الا وجهه " (همه چیز فانی شدنی است جز وجه الله) گفته : فقط ملک خدا باقی ماندنی است . ولی اکنون شک پیدا کرده ام که آیا بخاری چنین چیزی گفته یا نه . حال شما نظر خود را بگویید . البانی : برادر من هیچ مسلمان مؤمنی چنین نمی گوید . (البانی می گوید : هر گز بخاری نمی گوید که مراد از وجه الله ، ملک خداست ، یعنی همه چیز از بین رفتنی است جز ملک خدا ، بلکه هیچ مسلمان مؤمنی چنین نمی گوید ، زیرا مراد آیه شریفه اینست که همه چیز از بین رفتنی است فقط صورت خدا باقی می ماند . یعنی حتی تمام بدن خدا هم از بین خواهد رفت جز صورتش . آقای ناصر الدین البانی از علماء دمشق که مرجع وهابیه در حدیث بوده و گاهی او را امیر المؤمنین در حدیث خوانده‌اند . نسبت به خداوند و شأن و منزلت الهی تعصب و غیرتی نداشته و از آنجا که معتقد است تأویل آیات خلاف و حرام است می گوید همه چیز حتی تمامی بدن خدا از بین رفتی است جز صورت خدا . و آیه " کل شیء هالک الا وجهه " را بدون تأویل همین گونه معنا کرده (صفحه ۲۵) است اما از آنجا که بخاری در صحیح خود ج ۹ ص ۱۷ آیه را تأویل کرده و گفته معنای آیه اینستکه همه چیز از بین رفتنی است جز ملک خداوند . آقای البانی به غیرتش بر خورده و تأویل بخاری را انکار کرده و می گوید : بخاری چنین چیزی نگفته است ، بلکه هیچ مسلمان مؤمنی چنین چیزی نمی گوید . نتیجتاً معنای سخن البانی بعنوان اسوه و الگوی وهابی ها اینستکه مسلمان مؤمن باید اعتقاد داشته باشد : همه چیز حتی تمامی بدن خداوند از بین خواهد رفت و فقط صورت خداست که باقی خواهد ماند .)

آقایان وهابیه عقیده خود را به خداوند از کجا گرفته اند ؟!

قسمت اول

- قال الجرجانی فی شرح المواقف : ج ۸ ص ۱۹ المقصد الأول : أنه تعالی لیس فی جهة من الجهات ولا فی مکان من الأمکنه ، وخالف فیہ المشبهه وخصصوه بجهة الفوق اتفاقاً ثم اختلفوا فیما بینهم ، فذهب أبو عبد الله محمد بن کرام الی أن کونه فی الجهة ککون الأجسام فیها وهو أن یکون بحیث یشار الیه أنه ههنا أو هناك قال : وهو مماس للصفحة العلیا من العرش ویجوز علیه الحركة والانتقال وتبدل الجهات . وعليه اليهود حتی قالوا : العرش یئط من تحته أیطط الرحل الجدید تحت الركب الثقیل ، وقالوا إنه یفضل علی العرش من کل جهة أربعة أصابع ، وزاد بعض المشبهه کمضر وکهمس وأحمد الهجیمی أن المخلصین من المؤمنین یعانقونه فی الدنيا والآخرة !! - شرح المواقف جرجانی : ج ۸ ص ۹ مقصد اول : خداوند متعال در هیچ یک از جهات و در هیچ مکانی نیست ، اما مشبهه با ما مخالفند و می گویند : خداوند در بالا است ، و در این امر اتفاق دارند . اما در فوق بودن خدا باهم اختلاف دارند ، ابو عبد الله محمد بن کرام می گوید : خداوند مانند اجسام دیگر در جهت قرار دارد ، بطوریکه می توان به او اشاره کرد ، که در اینجاست ، یا در آنجاست . و خدا مماس با قسمت فوقانی عرش است و دارای حرکت و انتقال و جابجایی می باشد . یهودیان همچنین می گویند ، حتی قائلند که عرش از سنگینی خدا ناله می کند و بالاتر آنکه خداوند به مقدار چهار انگشت از هر طرف از عرش بزرگتر است . بعضی از مشبهه مانند ، مضر ، کهمس ، احمد هجیمی می گویند : مخلصین مؤمن در دنیا و آخرت با خدا معانقه می کنند !! ۲ - وقال الطبری فی تفسیره : ج ۲۵ ص ۶ حدثنا محمد بن منصور الطوسی قا : ثنا حسین بن محمد عن أبي معشر عن محمد بن قیس قال : جاء رجل إلى کعب فقال : یا کعب ، این ربنا ؟ فقال له الناس : دق الله تعالی ، أفتسأل عن هذا ؟ فقال کعب : دعوه فإن یک عالما ازداد وإن یک جاهلا تعلم . سألت : این ربنا ؟ وهو علی العرش متکی واضع إحدى (صفحه ۲۸) رجليه علی الاخری . . . ومسافة هذه الارض التي أنت علیها خمسمائة سنة ومن الارض إلى الارض مسيرة خمسمائة سنة وكتافتها خمسمائة سنة حتی تم سبع ارضین . ثم من الارض إلى السماء مسيرة خمسمائة سنة وكتافتها خمسمائة سنة ، والله علی العرش متکی ثم تفتقر

السموات . ثم قال كعب : اقرأ أو إن شئت " تكاد السموات يتفطرن من فوقهن الآية تفسیر طبری : ج ۲۵ ص ۶ محمد بن منصور طبری از حسین بن محمد از ابو مشعر از محمد بن قیس روایت می کند : شخصی نزد کعب الاحبار (روحانی یهودی مسلمان نما که مورد اطمینان راویان سنی است) آمد و پرسید : خدای ما کجاست ؟ مردم به او گفتند : خدا بالاتر از اینهاست ، این چه سؤالی است که می کنی ؟ کعب گفت : رهایش کنید ، اگر عالم باشد ، علمش بیشتر می شود و اگر جاهل باشد ، یاد می گیرد . می پرسی خدایمان کجاست ؟ خداوند بر روی عرش تکیه داده و یک پایش را روی پای دیگر انداخته است . زمینی را که بر روی آن هستی ، مقدار آن پانصد سال است و از این زمین تا زمین دیگر مسیر پانصد سال و حجم آن هم پانصد سال ، تا آنکه هفت زمین تمام شود و سپس از زمین تا آسمان هم مسیر پانصد سال است و حجم آن هم پانصد سال و خداوند هم بر عرش تکیه داده ، اینستکه آسمانها از سنگینیش در حال ترکیدن است . اگر بخواهید می توانید آیه را این گونه بخوانید " تکاد السموات يتفطرن من فوقهن " . . . تا آخر آیه . . . (توضیح : خداوند متعالی می فرماید " : تکاد السموات يتفطرن من فوقهن والملئكة يسبحون بحمد ربهم ويستغفرون لمن في الارض إلا إن الله هو الغفور الرحيم ، سوره شوری ، آیه : ۵) نزدیک است آسمانها از بالا منفجر شوند و ملائکه مشغول تسیح پروردگارشان و استغفار برای اهل زمین اند . آگاه باشید که خداوند آمرزنده مهربان است) مراد کعب الاحبار این است که این آیه شریفه را دلیل بگیرد که ترکیدن و انفجار آسمانها از بالا به خاطر سنگینی خداوند است . آیا واقعا نسبت دادن چنین مطالب زشت و ناهنجار و مزخرفی را به قرآن مجید ، کلام مبارک خداوند و اعجاز رسول الله صلی الله علیه و آله خیانت و جنایت نیست ؟ ! در حالی که آیه شریفه دلالتی بر مطلب کعب ندارد ، بلکه برای شکافتن و انفجار آسمانها و گسترده شدن آنها هزاران دلیل علمی وجود دارد که اختر شناسان از دیر باز تاکنون از طرق علمی اسرار بسیار زیاد و عجیبی را از عوالم آسمانها و کهکشانشان و علل انفجارات سماوی کشف کرده اند . هدف کعب الاحبار این است که فرهنگ یهودیت و عقیده تجسیم یعنی جسم دانستن خدا را پخش و نشر کند ، حتی اگر مخالف فطرت بشری باشد . چنان که در روایت دیدیم مردم به آن شخص اعتراض کردند که این چه سؤالی است که می کنی ؟ خداوند بالاتر از اینهاست . بله ، هدف کعب تحریف آیات قرآن است ، اما متأسفانه جناب خلیفه عمر و پس از او معاویه تمام زمینه‌های لازم را برای او فراهم آورده و چنان به او میدان دادند که مرجع مسلمانان در اسلام شد . اما چه می توان کرد که نفوذ فرهنگ یهودیت توسط کعب الاحبار یهودی و امثال او و تحت تأثیر قرار گرفتن راویان جاهل و نادان و بعضا مغرض بهتر از این نتیجه نمی دهد !!) - و روی البخاری فی صحیحه : ج ۶ ص ۳۳ : . . . عن عبد الله رضى الله عنه قال جاء حبر من الأخبار الى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال : يا محمد إنا نجد أن الله يجعل السماوات على إصبع والأرضين على إصبع والشجر على إصبع والماء والثرى على إصبع وسائر الخلائق على إصبع فيقول : أنا الملك ، فضحك النبي صلى الله عليه وسلم حتى بدت نواجذه تصديقا لقول الحبر !! ثم قرأ رسول الله صلى الله عليه وسلم و ما قدروا الله حق قدره !! - صحیح بخاری : ج ۶ ص ۳۳ از عبد الله روایت شده : یکی از اخبار (یهودی) نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله) و سلم آمد و گفت : یا محمد (صلی الله علیه و آله) ما می گوئیم خداوند آسمانها را بر یک انگشت و زمینها را بر یک انگشت و درختان را بر یک انگشت و آب و خاک را بر یک انگشت و دیگر مخلوقات را بر یک انگشت نگهداشته و می گوید : أنا الملك (پادشاه منم) . پیامبر صلی الله علیه و آله) و سلم از حرف او بعنوان تصدیق کلام او خنده اش گرفت ، بطوریکه دندانهای حضرت نمایان شد . سپس این آیه را قرائت فرمود " : و ما قدروا الله حق قدره (" خدا را آنگونه که باید نشناختند) . - وقال الشيخ محمد عبد الوهاب فى كتاب التوحيد تصحيح الشيخ محمد سالم محيسن ص ۲۲۵ عن ابن مسعود رضى الله عنه قال (جاء حبر من الأخبار إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال : يا محمد إنا نجد أن الله يجعل السماوات على إصبع والأرضين على إصبع والماء على إصبع والثرى على إصبع وسائر الخلق على إصبع فيقول أنا الملك فضحك النبي صلى الله عليه وسلم حتى بدت نواجذه تصديقا لقول الحبر ثم قرأ " وما قدروا الله حق قدره والأرض جميعا قبضته يوم القيامة " الآية . وفى رواية لمسلم (والجبال والشجر على إصبع ثم يهزهن فيقول أنا الملك أنا

الله) و فی روایة للبخاری (يجعل السموات على إصبع والماء والثرى على إصبع وسائر الخلق على إصبع) أخرجه ولمسلم عن ابن عمر مرفوعاً (يطوى الله السموات يوم القيامة ثم يأخذهن بيده اليمنى ثم يقول أنا الملك أين الجبارون أين المتكبرون ثم يطوى الأرضين السبع ثم يأخذهن بشماله ثم يقول أين الجبارون أين المتكبرون) وروى عن ابن عباس قال : ما السموات فى كف الرحمن إلا كخردلة فى يد أحدكم . وقال ابن جرير حدثنى يونس عن ابن وهب قال : قال ابن زيد حدثنى أبى قال : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما السموات السبع فى الكرسي إلا كدراهم سبعة ألقيت فى ترس قال : قال أبو ذر رضى الله عنه سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول (ما الكرسي فى العرش إلا كحلقه من حديد ألقيت بين ظهري فلاة من الأرض) . وعن ابن مسعود قال بين السماء الدنيا والتي تليها خمسمائة عام وبين كل سماء خمس مائة عام وبين السماء السابعة والكرسي خمسمائة عام وبين الكرسي والماء خمسمائة عام والعرش فوق الماء والله فوق العرش لا يخفى عليه شئ من أعمالكم) أخرجه ابن مهدي عن حماد ابن سلمة عن عاصم عن زر عن عبد الله ورواه بنحوه المسعودى عن عاصم عن أبى وائل عن عبد الله قاله الحافظ الذهبى رحمه الله تعالى قال وله طرق وعن العباس بن عبد المطلب رضى الله عنه قال : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم (هل تدرون كم بين السماء والأرض ؟ قلنا : الله ورسوله أعلم . قال : بينهما مسيرة خمسمائة سنة ومن كل سماء إلى سماء مسيرة خمسمائة سنة وكثف كل سماء خمسمائة سنة وبين السماء السابعة والعرش بحر بين أسفله وأعله كما بين السماء والله فوق ذلك وليس يخفى عليه شئ من أعمال بنى آدم) أخرجه أبو داود وغيره . فيه مسائل : الأولى تفسير قوله : والأرض جميعاً قبضته يوم القيامة . الثانية : أن هذه العلوم وأمثالها باقية عند اليهود الذين فى زمنه صلى الله عليه وسلم لم ينكروها ولم يتأولوها . الثالثة : أن الحبر لما ذكر ذلك للنبي صلى الله عليه وسلم صدقه ونزل القرآن بتقرير ذلك ! الرابعة : وقوع الضحك الكثير من رسول الله صلى الله عليه وسلم عنده لما ذكر الحبر هذا العلم العظيم . الخامسة : التصريح بذكر اليمين وأن السموات فى اليد اليمنى والأرضين فى الأخرى . السادسة : التصريح بتسميتها الشمال . السابعة : ذكر الجبارين والمتكبرين عند ذلك . الثامنة : قوله كخردلة فى كف أحدهم . التاسعة : عظمة الكرسي بالنسبة الى السموات . العاشرة : عظمة العرش بالنسبة الى الكرسي . الحادية عشرة : أن العرش غير الكرسي والماء . الثانية عشرة : كم بين كل سماء الى سماء . الثالثة عشرة : كم بين السماء السابعة والكرسي . الرابعة عشرة : كم بين الكرسي والماء . الخامسة عشرة : أن العرش فوق الماء . السادسة عشرة : أن الله فوق العرش . السابعة عشرة : كم بين السماء والأرض . الثامنة عشرة : كثف كل سماء خمسمائة سنة . التاسعة عشرة : أن البحر الذى فوق السموات بين أسفله وأعله مسيرة خمسمائة سنة . (محمد بن عبد الوهاب مؤسس وهابيت در پایان كتاب توحيد خود فصل مخصوصى را منعقد کرده و در آنجا تعدادى از روایات تجسیم (جسم بودن خداوند) را آورده و آنها را صحیح شمرده و پذیرفته است ، و ایمان به آنها را واجب ورد و انکار آنها را كفر دانسته است . از جمله این روایات همان روایت گوزنها است كه عرش خدا را بر دوش دارند . و روایت دیگر آن روایت ذیل است كه آقای عبد الوهاب اعتقاد به آن را واجب شمرده است . و نتایجی را كه از روایت استنتاج نموده همه را پذیرفته است .)

قسمت دوم

- كتاب توحيد محمد بن عبد الوهاب : ص ۲۲۵ تصحيح شيخ محمد سالم محسن استاد الازهر مصر ابن مسعود مى گوید : يكي از علمای يهود نزد رسول خدا صلى الله عليه (وآله) و سلم آمد و گفت : يا محمد (صلى الله عليه وآله) ما معتقدیم خداوند آسمانها را بر يك انگشت و زمینها را بر يك انگشت و آب را بر يك انگشت و خاک را بر يك انگشت و سایر مخلوقات را بر يك انگشت نگه داشته و مى گوید : ملك و پادشاه منم . حضرت رسول صلى الله عليه (وآله) و سلم به نشانه تصدیق اعتقادات آن يهودی چنان خندید كه دندانهایش نمایان شد و این آیه را قرائت فرمود " : و ما قدره الله حق قدره والارض جميعاً قبضته يوم القيامة " در روایت مسلم آمده " : كوهها و درختان را بر يك انگشت نگه داشته سپس آنها را تكان مى دهد و مى فرماید : پادشاه

منم ، الله منم . و در روایت بخاری آمده : آسمانها را بر یک انگشت و آب و خاک را بر یک انگشت و دیگر مخلوقات را بر یک انگشت نگه داشته است . و مسلم از ابن عمر روایت کرده : خداوند روز قیامت آسمانها را درهم می پیچد و به دست راستش می گیرد . سپس می فرماید : پادشاه منم ، کجایند جبارین و متکبرین ، سپس زمینها را هم درهم پیچیده و به دست چپش گرفته و می فرماید : پادشاه منم ، کجایند . جبارین و متکبرین . از ابن عباس روایت شده : تمامی آسمانهای هفتگانه در دست خدا مانند دانه خردلی می ماند در دست یکی از شما : ابن جریر از یونس از ابن وهب از ابن زید از پدرش روایت میکند : رسول خدا صلی الله علیه (و آله) و سلم فرمود : آسمانهای هفتگانه در مقابل ، کرسی ، مانند هفت درهم است در مقابل سپر جنگی . ابوذر می گوید : از رسول خدا صلی الله علیه (و آله) و سلم شنیدم فرمود : کرسی در مقابل عرش مانند حلقه ای است که در وسط بیابانی بیفتد . ابن مسعود می گوید : بین آسمان دنیا و آسمان بعدی پانصد سال و بین آن با آسمان دیگر پانصد سال و بین آسمان هفتم با کرسی پانصد سال و بین کرسی و آب پانصد سال فاصله است و عرش بالای آب و خدا هم بالای عرش قرار دارد ، بطوری که هیچ عملی از اعمال شما از او مخفی نمی ماند . این روایت را ابن مهدی از حماد بن سلمه از عاصم از زر از عبد الله روایت کرده است . نظیر این روایت را مسعودی از عاصم از ابو وائل از عبد الله روایت کرده است . حافظ ذهبی می گوید : این روایت طرق و اسناد مختلفی دارد . عباس بن عبد المطلب می گوید : رسول خدا صلی الله علیه (و آله) و سلم فرمود : آیا می دانید بین آسمان و زمین چقدر فاصله است ؟ گفتیم : خدا و رسولش بهتر می دانند . فرمود : بین آنها مسیر پانصد سال فاصله است ، همین مقدار هم بین هر آسمانی با آسمان دیگر فاصله است . و حجم هر آسمانی به مقدار پانصد سال است و بین آسمان هفتم و عرش دریایی است که بین پائین و بالای آن پانصد سال فاصله است و خداوند بالای آنها قرار دارد و هیچ عملی از اعمال بنی آدم از او مخفی نمی ماند . این روایت را ابو داود و دیگران روایت کرده اند . در روایت فوق نکاتی است : ۱ - تفسیر آیه " والارض جميعا قبضته يوم القيامة " تمامی زمین روز قیامت در قبضه خدا خواهد بود (۲ - تمامی این علوم و امثال آن تا زمان یهودیان در عصر پیامبر صلی الله علیه (و آله) و سلم باقی بوده که نه این علوم را انکار کردند و نه تأویل . ۳ - پیامبر صلی الله علیه (و آله) و سلم حرفهای آن حبر (روحانی یهودی) را تصدیق نمود ، و آیه قرآن را هم در تصدیق او قرائت فرمود . ۴ - خنده رضایت آمیز رسول خدا صلی الله علیه (و آله) و سلم از آن همه علم گران قیمت و فراوان در نزد آن حبر (یهودی) ۵ - تصریح به داشتن دست برای خدا که آسمانها را در دست راستش و زمینها در دست دیگرش می گیرد . ۶ - تصریح به سمت چپ برای خدا . ۷ - ذکر جبارین و متکبرین هنگام درهم پیچیدن آسمان و زمین . ۸ - فرمایش حضرت که بودن دنیا در دست خداوند مانند دانه خردلی در کف دست یکی از آنها است . ۹ - عظمت و بزرگی کرسی نسبت به آسمانها . ۱۰ - عظمت و بزرگی عرش نسبت به کرسی . ۱۱ - این که عرش غیر از کرسی و آب است . ۱۲ - فاصله آسمانها از یکدیگر . ۱۳ - فاصله آسمان هفتم با کرسی . ۱۴ - فاصله کرسی با آب . ۱۵ - این که عرش بالای آب قرار دارد . ۱۶ - این که خداوند بالای عرش است . ۱۷ - فاصله بین آسمان و زمین . ۱۸ - حجم هر آسمان پانصد سال است . ۱۹ - دریایی که بالای آسمانها است ، بین پائین و بالای آن مسیر پانصد سال است . پایان کلام محمد بن عبد الوهاب (این است نتایجی که محمد بن عبد الوهاب بعنوان رهبر و مقتدای وهابی ها از روایات فوق استنتاج کرده و آنها را پذیرفته است پذیرفتن او یعنی پذیرفتن جمیع وهابی ها . نیک بخوانید و نیک تدبر کنید و نیک قضاوت کنید " الآن حصحص الحق " سوره یوسف : آیه ۵۱ (الآن حق آشکار شد .) در پایان برای توجه برادران عزیز مسلمان ذکر چند نکته لازم و ضروری است : ۱ - طبق اعتقاد هر مسلمانی اصیل و اصلی ترین رکن اعتقادی اسلام که فارق بین مسلمان و غیر مسلمان می باشد ، توحید خداوند تبارک و تعالی است ، (یعنی : توحید در ذات ، توحید در صفات ، توحید در افعال) که هر چه افراد در این اعتقادات کاملتر شوند ، بیشتر به معرفت و رضایت و رضوان الهی دست یافته و کمالات معنوی و روحی و نفسانی و انسانی و اخلاقی آنان فزونتر می گردد . هر مسلمانی میداند که گوهر و جوهره قرآن مجید ، توحید است ، توحید به معنای واقعی کلمه ، توحید " الله نور السموات والارض "

توحید " لیس کمثله شیء " توحید " لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار توحید " و توحید " هو الاول والاخر والظاهر والباطن " کسانی که خداوند را با آن عظمت خاص خداوندی و الهی اش آن قدر پست و کوچک کرده که او را جسم دانسته و پنداشته‌اند بر روی عرشی نشسته که بر دوش حیوانات عجیب و غریبی به شکل انسان و گاو و شیر و یا گوزنهای عجیب الخلقه قرار دارد ، و پاهایش را بر روی یکدیگر انداخته و یا کفش طلا پوشیده و در سبزه‌زارها قدم می زند . چگونه به خود حق می دهند اکثریت قاطع مسلمانان را به جرم اعتقاد نداشتن به چنین باطیل و مزخرفاتی تکفیر کرده و از دین خارج بدانند؟! ۲ - کسانی که خداوند را با آن همه عظمت و بزرگی کوچک کرده اند ، چگونه می توانند به انبیاء الهی و اوصیاء ایشان علیهم السلام اعتقاد پاک و سالم و راسخی داشته ، و مقامات بلند آنان را درک نمایند . العیاذ بالله خدائی که چنین باشد ، پیامبرش چه خواهد بود!! ۳ - چنان که گذشت ، دیدیم که منشأ اعتقادات وهابیت ، دین تحریف شده یهودیت است که توسط کعب الاحبار یهودی و امثال او و تحت تأثیر قرار گرفتن بعضی از راویان منحرف وارد فرهنگ غنی اسلامی شد و با تمام تلاشی که ائمه معصومین از اهل بیت پیامبر صلوات الله علیهم اجمعین برای دفع آن نمودند ، بازهم آثار شوم آن تاکنون باقی مانده ، که در عصر حاضر توسط شخصی به نام محمد بن عبد الوهاب رخ نموده است . ۴ - متأسفانه پیروان مذهب مذکور نه تنها به اشتباه خود اقرار و اعتراف نکرده اند ، بلکه اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان را که اعتقادی به باطیل و اوهام مذکور ندارند ، جسورانه تکفیر کرده و از دین خارج دانسته و کافر خوانده اند . و بالاتر آنکه داعیه رهبریت جوامع اسلامی را نیز داشته و دارند . ۵ - جا دارد برادران مسلمان نصیحت دلسوزانه منادیان حق را به گوش جان پذیرفته و در افکار و عقائد و روش کسانی که خداوند را مادی دانسته و عصمت انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام و مقدسات مذهبی را بی باکانه مورد هجوم قرار داده و همه را به باد تمسخر گرفته اند ، بیشتر تحقیق و تدبر کرده و فریب ظواهر و قدرت و حشمت مادی آنان را نخورده ، و اعتقادات پاک خود را به خداوند متعال و انبیاء و ائمه اهل بیت علیهم السلام به ثمن پست و ناچیز آنان نفروشدند ، چرا که روضه رضوان الهی اکبر و اعلائی از کل عالم و آنچه در آن است ، می باشد . ذره‌ای قرب و تقرب به درگاه مقدس خداوندی با دلی پاک و نیتی خالی از شرک و ریا نه به این جهان که بر جمیع عوالم میارزد . خاکساری به درگاه احدیت و تمسک به نوامیس الهی و انبیاء عظام و ائمه هداة علیهم السلام پادشاهی بر عالم ملک و ملکوت است ، آنان که مردم را از تقرب به انبیاء و ائمه اهل بیت علیهم السلام و زیارت مراقد شریفه آنان منع کرده و تخریب اماکن مقدسه و عتبات عالیات (من جمله مزار شریف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را که از دیر باز آرزوی ویرانی آن را داشته ، و به حمد الله از ترس مسلمانان هنوز موفق به انجام آن نشده ، و انشاء الله نخواهند شد) را شعار خود ساخته و زائرین قبور رسول خدا صلی الله علیه و آله و اولاد طاهرینش علیهم السلام و شهداء و صلحاء را مشرک و بت پرست می خوانند ، قطعاً قصدی جز بستن ابواب هدایت الهی نداشته و طریق آنها که با فطرت پاک بشری ناسازگار است هر مسلمان مؤمن پاکدامنی را از آنان و عقائد و شعارهای دروغینشان و صرف اموال بیحد و حصرشان برای گمراهی مسلمانان ، منزجر و ناراحت می کند و دل هر مؤمن غیرتمندی را به درد می آورد . لذا وظیفه هر مسلمانی ایجاب می کند خود را از دام نیرنگهای آنان حفظ کرده و دیگران را نیز از خطر آنان بر حذر بدارد .

قسمت سوم

۶ - از باب حسن ختام و تیمن و تبرک ، قدری از روایات شریفه نبی مکرم اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین از اهل بیت پیامبر صلوات الله علیهم اجمعین را نقل کرده ، تا هم اعتقاد حقه توحید اسلام آشکار شده ، و هم انحراف وهابیت و پیروان آنها و دوری آنان از حق و حقیقت روشن گردد . کتاب توحید صدوق : صفحه ۳۹۸ حفص بن غیاث قال : حدثني خير الجعافر جعفر بن محمد قال : حدثني باقر علوم الاولين والاخرين محمد بن علي ، قال : حدثني سيد العابدين علي بن الحسين قال

حدثنی سید الشهداء الحسین بن علی قال حدثنی سید الاوصیاء علی بن ابی طالب علیهم السلام قال : کان رسول الله صلی الله علیه وآله ذات یوم جالساً فی مسجده اذ دخل علیه رجل من اليهود فقال : یا محمد الی ما تدعو قال : الی شهادة ان لا اله الا الله وانی رسول الله . قال : یا محمد ، اخبرنی عن هذا الرب الذی تدعو الی وحدانیته وتزعم انک رسولہ کیف هو ؟ قال : یا یهودی ان ربی لا یوصف بالکیف لان الکیف مخلوق وهو مکیفه . قال : فأین هو ؟ قال : ان ربی لا یوصف بالأین ، لان الأین مخلوق وهو أینه قال : فهل رأیته یا محمد ؟ قال : انه لا یرى بالابصار ولا یدرک بالاوہام . قال : فأبأ شیء نعلم انه موجود ؟ قال : بأیاته واعلامه . قال : فهل یمثل العرش ، ام العرش یمحله ؟ فقال : یا یهودی ان ربی لیس بحال ولا محل . . . (ترجمه : حفص بن غیاث از امام جعفر صادق از امام باقر از امام علی بن الحسین زین العابدین از سید الشهداء حسین بن علی از سید الاوصیاء علی بن ابی طالب علیهم السلام روایت می‌کند : روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله در مسجد نشسته بود که شخصی یهودی نزد او آمد و پرسید : یا محمد : دعوت تو چیست ؟ فرمود : شهادت به لا اله الا الله و این که من رسول الله هستم . پرسید : خدائی که مردم را به وحدانیت او می‌خوانی و ادعا می‌کنی رسول او هستی ، چگونه است ؟ فرمود : ای یهودی خدای من چگونگی و کیفیت ندارد ، بلکه کیفیت مخلوق اوست . پرسید : خدایت کجاست ؟ فرمود : خدای من مکان ندارد ، بلکه مکان مخلوق اوست . پرسید : آیا خدایت را دیده ای ؟ فرمود : خدا با چشم دیده نمی‌شود و در خیال نمی‌گنجد . پرسید : پس از کجا بدانیم که موجود است ؟ فرمود : از آیات و علامت‌ش . پرسید : آیا او عرش را بر دوش دارد یا عرش او را حمل می‌کند ؟ فرمود : ای یهودی خدای من نه در جائی حلول می‌کند و نه محلی دارد . . .) این روایت شریفه به صراحت اعلام دارد که خداوند نه با چشم دیده می‌شود و نه در خیال و تصورات اشخاص می‌آید و نه بر عرش جای دارد و هیچ‌گونه کیفیتی نداشته بلکه خود خالق کیفیت و مکان و عرش و . . . می‌باشد . و خلاصه آنکه با صدای رسا تمامی ادعاهای وهابیان را باطل کرده و تکذیب می‌نماید . اصول کافی : ج ۱ ص ۸۵ کتاب التوحید ، باب انه لا یعرف الابہ ، حدیث ۲ عدد من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد بن علی بن عقبه بن قیس بن سمعان بن ابی ریحہ مولى رسول الله صلی الله علیه وآله قال : سئل امیر المؤمنین علیه السلام : بم عرف ربک ؟ قال : بما عرفنی نفسه . قیل : و کیف عرفک نفسه ؟ قال : لا یشبهه صورۃ ولا یحس بالحواس ولا یقاس بالناس (ترجمه : کلینی از عده ای از اصحاب و علماء شیعه از . . . ابن ابی ریحہ غلام رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت می‌کند : از امیر المؤمنین علی علیه السلام پرسیدند : خدایت را چگونه شناختی ؟ فرمود : آنگونه که خودش معرفی کرده است . پرسیدند : چگونه خودش را معرفی کرده است ؟ فرمود : به هیچ صورتی شبیه نیست و با حواس درک نمی‌شود و با انسانها قابل قیاس نیست) دقت در این روایت هم صریحاً از خداوند متعال نفی صورت کرده و به طور عموم دلالت می‌کند که حق متعال با هیچ حسی ، چشم یا غیر چشم ، قابل ادراک نیست و اصلاً قیاس او با انسان که اشرف مخلوقات است غلط و نامعقول است تا چه رسد به موجودات پست تر از انسان !! کتاب توحید صدوق : ص ۱۰۷ و ۱۰۸ عن ابی عبد الله عن آبائه علیهم السلام قال : مر النبی صلی الله علیه وآله و سلم علی رجل وهو رافع بصره الی السماء یدعو ، فقال له رسول الله صلی الله علیه وآله : غض بصرک فانه لن تراہ . وقال : مر النبی صلی الله علیه وآله و سلم علی رجل رافع یدیه الی السماء وهو یدعو ، فقال رسول الله صلی الله علیه وآله : اقصر من یدیک فانک لن تنالہ . (ترجمه : امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت می‌فرماید : رسول خدا صلی الله علیه وآله از جائی می‌گذشت ، دید شخصی چشمانش را به آسمان دوخته و دعا می‌کند ، حضرت به او فرمود : چشمانت را به زیر انداز ، زیرا هرگز نمی‌توانی او را بینی . همچنین روایت می‌کند : پیامبر صلی الله علیه وآله از جائی می‌گذشت ، دید شخصی دستانش را به آسمان بلند کرده و دعا می‌کند ، به او فرمود : دستهایت را پائین تر بیاور . چرا که دستت هرگز به او نخواهد رسید . اصول کافی : ج ۱ ص ۸۲ کتاب التوحید ، باب اطلاق القول بانه شیء حدیث ۶ علی بن ابراهیم عن ابیه عن العباس بن عمرو الفقیمی عن هشام بن حکم عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال للزندیق حین سأله ما هو ؟ قال : هو شیء بخلاف الاشیاء ارجع بقولی الی اثبات معنی وانه شیء بحقیقۃ الشئیة غیر انه لا جسم ولا

صوره ولا يحس ولا يجس . فتقول انه سميع بصير قال : هو سميع بغير جارحة وبصير بغير آله . . . (ترجمه : علی بن ابراهیم . . . از هشام بن حکم روایت می کند : شخصی مادی و کافر از امام صادق علیه السلام پرسید : خدا چیست ؟ فرمود : او چیزی است به خلاف تمامی اشیاء اینکه می گویم چیزی است ، برای آنکه معنای (وجود) را برسانم ، خداوند حقیقت شیئی بودن (یعنی وجود) را دارد ، جز آنکه جسم ندارد ، صورت ندارد با حواس درک نمی شود و نمی توان او را در جایی جست . شخص مادی پرسید : تو که می گوئی خداوند شنوا و بیناست . فرمود : بله ، او می شنود اما نه با گوش و می بیند اما نه بوسیله چشم . کتاب توحید صدوق : ص ۱۷۶ ابراهیم بن ابی محمود قال : قلت للرضا علیه السلام : یا بن رسول الله ما تقول فی الحدیث الذی یرویه الناس عن رسول الله صلی الله علیه وآله انه قال : ان الله تبارک وتعالی ینزل کل لیلۃ الی السماء الدنیا فقال علیه السلام : لعن الله المحرفین الکلام عن مواضعه . والله ما قال رسول الله صلی الله علیه وآله کذلک ، انما قال : ان الله تبارک وتعالی ینزل ملکاً الی السماء الدنیا کل لیلۃ فی الثلث الاخیر ولیله الجمعة فی اول اللیل فیأمره فینادی : هل من سائل فأعطیه هل من تائب فأتوب علیه هل من مستغفر فأغفر له ، یا طالب الخیر أقبل ، یا طالب الشر أقصر . فلا یزال ینادی بهذا حتی یطلع الفجر ، فاذا طلع الفجر عاد الی محله من ملکوت السماء . حدثنی بذلك أبی عن جدی عن رسول الله صلی الله علیه وآله . (ترجمه : ابراهیم بن ابن محمود می گوید : به امام رضا علیه السلام عرض کردم : یا بن رسول الله مردم حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل می کنند که فرمود : خداوند هر شب به آسمان دنیا پائین می آید . نظر شما در باره این حدیث چیست ؟ فرمود : خداوند لعنت کند کسانی را که حرفها را تحریف می کنند . به خدا قسم رسول خدا صلی الله علیه وآله چنین چیزی نفرمود ، بلکه فرمود : خداوند در ثلث آخر هر شب و در شب جمعه از ابتداء شب ملکی را به آسمان دنیا می فرستد و به او دستور می دهد ، ندا کند : آیا درخواست کننده ای هست تا خواسته اش را بر آورده کنم ؟ آیا توبه کننده ای هست تا توبه اش را بپذیرم ؟ آیا استغفار کننده ای هست تا او را بیامرزم ؟ ای کسی که بدنبال خیر و اعمال نیک هستی بیشتر پیش رو ، و ای گنهکار و بد اعمال دیگر دست بردار . این ملک تا طلوع فجر مدام ندا می دهد سپس به جایگاهش در ملکوت آسمانها باز می گردد . این حدیث را پدرم از جدم از رسول خدا صلی الله علیه وآله برایم فرمود .) چنان که ملاحظه می شود این روایت صریحاً نزول خدا را به آسمان دنیا نفی می کند ، و به صراحت اعلام می دارد که خداوند ملکی را می فرستد نه آنکه خودش پائین می آید . در حالی که وهابی ها معتقدند خداوند خودش به آسمان دنیا پائین می آید و ندا می دهد . چنان که ابن بطوطه در سفر نامه خود نوشت که ابن تیمیه می گفت : خداوند مانند پائین آمدن من از منبر ، پائین می آید ! کمال الدین صدوق ص : ۲۳۱ عن ابی حمزه عن ابی جعفر علیه السلام : قال : قلت : فی قول الله عزوجل کل شیء هالک الا وجهه قال : یا فلان فیهلك کل شیء ویقی وجه الله عزوجل والله اعظم من ان یوصف ولكن معناها : کل شیء هالک الا دینه . . . (ترجمه : ابو حمزه می گوید : از امام باقر علیه السلام در باره آیه شریفه کل شیء هالک الا وجهه (هر چیزی نابود شدنی است جز وجه خدا) پرسیدم ، فرمود : فلانی ، بله همه چیز از بین خواهد رفت جز وجه خدا ، خداوند بزرگتر از آنست که این گونه وصف شود (یعنی برایش وجه و صورت تصور شود) بلکه وجه و صورت خدا ، دین خداست . . .) احتجاج طبرسی ج ۲ : ص ۱۹۰ قال : قلت یا بن رسول الله ، فما الخبر الذی رووه : ان ثواب لا-إله الا-الله ، النظر الی وجهه الله فقال علیه السلام : یا ابا الصلت ، فمن وصف الله بوجهه کالوجه فقد کفر ، ولكن وجهه الله انبیاءه ورسوله وحججه علیهم صلوات الله یا ابا الصلت الله تبارک وتعالی لا یوصف بمکان ولا یدرک بالابصار والاهام . (ترجمه : ابا صلت می گوید : به امام رضا علیه السلام عرض کردم : یا بن رسول الله معنای این خبر چیست که روایت می کنند : ثواب " لا-إله الا-الله " نگاه کردن به صورت خدا ، خداوند بزرگتر از آنست که این گونه وصف شود (یعنی برایش وجه و صورتی توصیف کند مانند داشتن صورت ، کافر شده است ، وجه و صورت خدا ، انبیاء و رسولان و حجج الهی صلوات الله علیهم اجمعین هستند ای ابا صلت ، خداوند تبارک و تعالی موصوف به مکان نمی شود و هرگز با چشم و اوهام و تصورات درک نمی گردد .) در این روایت برای وجهه الله معنای دیگری شده است . در روایت گذشته وجهه الله ، دین خدا معنا شده و در این

روایت وجه الله انبیاء و حجج الهی معرفی شدند. می توان گفت که، وجه الله، مظاهر مختلفی دارد که در هر کجا موضوع خاص خودش را دارد که باید از طریق مبینین واقعی قرآن یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام مشخص و معین گردد. اصول کافی: ج ۱ ص ۸۲ کتاب التوحید، باب اطلاق القول بأنه شیء، حدیث ۲ محمد بن ابی عبد الله عن محمد بن اسماعیل عن الحسین بن الحسن عن بکر بن صالح عن الحسین بن سعید قال: سئل ابو جعفر الثانی علیه السلام: یجوز ان یقال لله أنه شیء قال: نعم: ینخرجه من الحدین، حد تعطیل وحد التشبیه (ترجمه: محمد بن ابی عبد الله... از حسین بن سعید روایت میکند: از ابو جعفر امام جواد علیه السلام سؤال شد: آیا می توان به خدا شیء، اطلاق کرد (یعنی گفت خدا چیزی است) فرمود: بله، به شرط آنکه حد تعطیل و حد تشبیه برای خدا تصور نشود. (حد تعطیل و حد تشبیه برای خداوند نقص است، هر چیزی که خداوند را از چیزی غافل کرده یا بیکار و ناتوان کند و یا موجب شباهت پروردگار به احدی از مخلوقات شود، باطل است، لذا اگر مراد از اینکه خدا چیزی هست، این باشد که مانند دیگر موجودات و مخلوقات است، غلط است. اما اگر مراد این باشد که خداوند موجود است به حقیقت وجود. و هیچ گونه نقص و شباهتی در او وجود ندارد، این عقیده صحیح است. نظیر روایات فوق در کتب روائی و تفسیری و اعتقادی شیعه به حدی زیاد است که می توان به حقیقت از آنها کمال معرفت به حق متعال و توحید حقیقی را یافت و بر خلاف آنچه کوه نظران و گمراهان میاندیشند حضرت حق و ذات الهی برتر از هر چیزی و دارای حقیقت وجود ولا مکان ولا زمان بوده و هیچ گونه نقص و تشبیهی در ذات مبارکش راه نداشته و همچنان که خودش فرموده (لیس کمثله شیء) و (لا- تدرکه الابصار وهو یدرک الابصار) هست و بوده و خواهد بود. امید است خوانندگان گرامی و دیگر برادران و خواهران مسلمان با مراجعه به کتاب مجید و سنت حقیقی نبوی و فرمایشات ائمه معصومین از اهل بیت پیامبر صلوات الله علیهم اجمعین اعتقادات و معارف صحیح را بدست آورده و با دست یابی به چشمه زلال معرفت الهی فریب نیرنگ بازان و دسیسه جویان و... را نخورند و موجب سعادت خود و دیگران گردند سید محمود عظیمی - قم

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت

سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صداها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه و فائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۲۳-۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

